

الیزابت لرد

ترجمه‌ی پروین علی‌پور

آسمان سرخ
در سپیده دم

پیشگفتار

چهارم الله به که با در کوچکم آلیستر به دنیا آمد. اولین باری را که دیدم،
یادم هست آلبی سریا مدهای کم پشتی روی سرگنده اش، در تختی کنار تخت
مادرم خوابیده بز. آشی، تو را بلند کردم. پاهای کوچکش را دیدم و از
فسقلی بودن آنها تعجب کردم.

آن زمان، خیلی بچه بودم و از معاملیت‌های آلیستر سردر نمی‌آوردم، اما
می‌دانستم چطور او را بخندانم. در رجلوی میله‌های تختش می‌بردم و
زبانم را در می‌آوردم، یا کنار تختش ورجه و وجه می‌کردم و دامن پیراهنم را
می‌چرخاندم. از آن گذشته، می‌دانستم چطور گزینش بیندازم! اعتراف می‌کنم
که چند بار به خاطر توجه دیگران به او حسودی م شد. اشکش را درآوردم!
مردم همه‌اش می‌پرسند که آیا شخصیت‌های داستان‌ها، واقعی هستند؟
جوابی منفی است. البته برای نوشتن داستان‌هایم، از چیزهایی دنیا بجا و آنجا
استفاده می‌کنم؛ مثلاً از طرز حرف زدن کسی، یا عادت خاص کسی یا از اتفاقی
واقعی که در خاطرم مانده است. اما شخصیت‌های داستان‌هایم را خودم خلق
می‌کنم. خانواده‌ای که در داستان «آسمان سرخ در سپیده دم» هستند شبیه
خانواده‌ی من نیستند و فکر نکنم آنا یا کتنی هم شباهتی به من داشته باشند.

آنها خودشان هستند.

اما این بار یک استثنای کارم وجود دارد! شخصیت بین در این کتاب،
همان برادرم، آلیستر است!